

کپی‌رایت و تجربه‌های مرکز نشر دانشگاهی

دکتر نصرالله پورجوادی
رئیس مرکز نشر دانشگاهی

مطالبی که بنده می‌خواهم عرض کنم، در بارهٔ تجارب ما در مرکز نشر دانشگاهی است، به عنوان یک ناشر دانشگاهی و به عنوان واردکنندهٔ کتاب‌های درسی و دانشگاهی از ناشران خارجی. موضوع اصلی مسألهٔ پیوستن ایران به «کپی‌رایت» یا حق مؤلف و ناشر است. این مسأله در طول بیست و دو سالی که از عمر این مرکز می‌گذرد همواره به صورت‌های مختلف برای محققان و نویسندگان ما مطرح بوده است. در این باره نیز مقالات متعددی نوشته شده است که ما آن‌ها را در مجلهٔ نشر دانش چاپ کرده‌ایم.

من مطالب خود را در بارهٔ طرح مسألهٔ «کپی‌رایت» یا حقوق نشر و تجربهٔ مرکز نشر دانشگاهی در سه بخش زیر عرض خواهم کرد:

- ۱) چاپ مقالاتی در بارهٔ حقوق نشر در مجلهٔ نشر دانش
- ۲) مسألهٔ «کپی‌رایت» و ترجمهٔ کتاب‌های خارجی در مرکز نشر
- ۳) مسألهٔ «کپی‌رایت» و وارد کردن کتاب‌های دانشگاهی

(۱) چاپ مقالات در نشر دانش

مسئله رعایت نشدن حقوق نشر در ایران، از طریق ترجمه و افست شدن کتاب‌های خارجی بدون کسب مجوز از ناشران آن‌ها، مطلبی بود که نگارنده در مقاله‌ای تحت عنوان «تکثیر غیرمجاز کتاب‌های خارجی» در مجله نشر دانش، (سال ۳، ش ۶) در سال ۱۳۶۲ مطرح کرد. در آن مقاله، ضمن گزارش در باره افست شدن کتاب‌های خارجی در ایران، به مبارزه ناشران خارجی با چاپ قاچاق کتاب‌هایشان در کشورهای جهان سوم، به خصوص در شرق آسیا، اشاره کردم. در مقاله مزبور و چند مقاله دیگر که در باره تجاوز به حقوق مؤلفان و ناشران نوشتم، ذکر می‌کنم از لزوم پیوستن به پیمان حقوق نشر (Copyright Convention) نکردم، به دلیل این که در آن زمان من حتی فکر انجام چنین کاری را نمی‌کردم.

نخستین کسی که بعد از انقلاب مقاله‌ای در دفاع از پیوستن ایران به پیمان حقوق نشر نوشت و ما آن را در نشر دانش (آذر - دی ۱۳۶۸) چاپ کردیم آقای کریم امامی بود. کریم امامی در مقاله خود درباره مسئله ترجمه‌های مکرر از یک کتاب، که آن روز برای مترجمان زبان فارسی پیش آمده بود، سخن گفت. در آن سال‌ها از کتاب سمرقند، تألیف امین معلوف، چهار ترجمه مختلف فارسی شده بود که چهار ناشر می‌خواستند آن‌ها را چاپ کنند. امامی در مقاله خود تخمین زده بود که ۲۰ درصد از کل ترجمه‌های چاپ اول (از رمان‌های اروپایی) تکراری است و راه حل منطقی برای جلوگیری از این دوباره‌کاری‌ها، از نظر او، پیوستن ایران به پیمان حفظ حقوق نشر یا کپی‌رایت بود. البته، امامی در آن زمان خود واقف بود که کسی آمادگی پذیرفتن چنین پیشنهادی را ندارد و حق هم با او بود. امامی از سال‌ها پیش زمزمه‌هایی درباره لزوم پیوستن ایران به این پیمان کرده بود، ولی به قول خودش این زمزمه‌ها همه در عالم نظر بود، نه در عالم عمل.

مقاله امامی اعتراضاتی هم در پی داشت؛ چیزی که من پیش‌بینی آن را نکرده بودم. بعضی از این اعتراضات شفاهاً با من در میان گذاشته شد، حتی از جانب بعضی شخصیت‌های سیاسی. یکی در مقام اعتراض به من گفت که اصلاً چرا چنین مسأله‌ای را در نشر دانش طرح کرده‌ای. این باعث شد که من سرمقاله‌ای در باره آزادی بیان بنویسم با عنوان «استدلال و آزادی قلم» (نشر دانش، سال ۱۰، ش ۳) و در آن بگویم که ما باید مسائل را باز بگذاریم تا درباره آن‌ها بحث شود و موافق و مخالف آراء خود را بیان کنند.

واکنش دیگر به مقاله امامی پاسخ آقای نجف دریابندری بود با عنوان «گپ انغوزه» که آن هم در نشر دانش چاپ شد (سال ۱۰، ش ۲). دریابندری در یادداشت خویش یادآور شده بود که در زمان شاه هم با پیوستن به پیمان کپی‌رایت مخالفت کرده بود. نظر وی این بود که هنوز زود است که ایران بخواهد به این پیمان‌گردن نهد. استدلال او، به طور خلاصه، این بود که ما اولاً به آثار فرهنگی غرب احتیاج داریم و باید آن‌ها را وارد فرهنگ خود کنیم و چون بهای آن‌ها را نمی‌توانیم بپردازیم، لذا نباید وارد پیمان کپی‌رایت شویم. ثانیاً، چون گرفتن مجوز از ناشران خارجی مستلزم پرداخت ارز است، اگر ایران به پیمان کپی‌رایت بپیوندد، در آن صورت دولت باید دخالت کند و ارز لازم را به ناشران داخلی بپردازد که این نوع دخالت‌های دولتی هم به زبان نویسندگان و ناشران و به‌طور کلی صنعت نشر است.

در پاسخ به نامه دریابندری، امامی نامه مفصل دیگری نوشت و در آن فوائد پیوستن ایران به پیمان کپی‌رایت را برشمرد (۱۱ فایده). این نامه، خود، یکی از مستدل‌ترین آثاری بود که تا آن زمان در دفاع از پیوستن ایران به پیمان کپی‌رایت نوشته می‌شد.

مسأله پیوستن یا نپیوستن به پیمان کپی‌رایت، بعد از این مشاجره قلمی،

مدتی مسکوت ماند. تا این‌که چهار سال بعد، در اوائل سال ۱۳۷۲، بار دیگر در مقاله‌ای به قلم آقای ناصر ایرانی، یکی دیگر از مدافعان پیوستن ایران به پیمان کی‌رایت، مطرح شد. مقاله ایرانی که در نشر دانش چاپ شد (فروردین - اردیبهشت ۱۳۷۳) در زمانی نوشته و منتشر می‌شد که موضوع پیوستن ایران به موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت معروف به «گات» مطرح شده بود و مقامات دولتی دریافته بودند که اگر ایران بخواهد به «گات» بپیوندد ناگزیر است پیمان کی‌رایت را هم بپذیرد.

بحث امامی و نجف دریابندری بیشتر ناظر به ترجمه رمان و داستان کوتاه و شعر از زبان‌های دیگر به فارسی بود. ولی مسأله کی‌رایت ابعاد گسترده‌تری دارد و فقط به این جنبه‌ها محدود نمی‌شود. ما در مرکز نشر دانشگاهی همواره با مسأله کتاب‌های درسی و ترجمه آن‌ها روبه‌رو بوده‌ایم و من می‌خواهم در بخش دوم سخنان خود به این مسأله پردازم.

۲) کی‌رایت و ترجمه کتاب‌های خارجی

مرکز نشر دانشگاهی، به عنوان ناشر، آثار علمی مختلف و متعددی را که مترجمان از زبان‌های اروپایی، به خصوص انگلیسی، به فارسی ترجمه کرده‌اند، بدون این‌که برای آن‌ها حق تألیف پرداخت کرده باشد چاپ کرده است، همچنان‌که ناشران دیگر هم می‌کنند. نگرفتن اجازه از ناشر یا مؤلف خارجی و نپرداختن حق تألیف از بابت چاپ کتاب‌ها البته به نفع ما بوده است، ولی نکته این است که این کار را ناشران دیگر هم می‌توانند انجام دهند، و گاه اتفاق می‌افتد که دو ناشر مختلف در صدد چاپ یک کتاب برمی‌آیند و آن وقت است که مسلماً یکی از آن‌ها یا هر دو در این کار زیان می‌بینند. ما در مرکز نشر دانشگاهی تاکنون مجبور شده‌ایم که کار مقدمات چاپ چند تا از کتاب‌های خود را که برای ترجمه و چاپ آن‌ها سرمایه‌گذاری کرده بودیم، یا در آغاز کار حروف چینی یا حتی در پایان

آن، متوقف کنیم، زیرا متوجه شدیم که ناشر دیگری همان اثر را چاپ کرده است. مطمئناً عکس این قضیه هم اتفاق افتاده است، یعنی ناشرانی بوده‌اند که برای ترجمه و چاپ کتاب‌هایی سرمایه‌گذاری کرده‌اند ولی چون مرکز نشر همان کتاب‌ها را زودتر به چاپ رسانده است آن‌ها مجبور شده‌اند که از ادامه کار خودداری کنند. بدیهی است که اگر ما و ناشران دیگر مجبور بودیم با مجوز ناشران اصلی یا مؤلفان کتاب‌ها دست به ترجمه و چاپ آن‌ها بزنیم این دوباره کاری‌ها و نابسامانی‌ها صورت نمی‌گرفت. این را هم باید گفت که ناشران همیشه حاضر نیستند که وقتی می‌بینند همان کتاب را ناشری دیگر چاپ کرده است دست از ادامه کار خود بکشند. گاهی هر دو ناشر به کار خود ادامه می‌دهند و در این میان رقابتی پدید می‌آید که دست کم یکی از دو ناشر زیان می‌بیند. گاه اتفاق می‌افتد که مترجمی از روی ترجمه‌ای دیگر، با تغییراتی اندک، همان کتاب را به چاپ می‌رساند. گاهی نیز بعضی از ناشران عین اثر ناشری دیگر را به چاپ می‌رسانند. این کار به خصوص در مورد مقاله‌های نشریات اتفاق می‌افتد. روزنامه‌هایی هستند که مقالاتی را از نشریات ادواری انتخاب و در روزنامه خود درج می‌کنند، بدون این‌که بابت آن حق تألیفی بپردازند، یا حتی اجازه چاپ و نشر از ناشر اصلی بگیرند. وقتی که این بلا به سر بعضی از مقالات نشر دانش آمد، من مجبور شدم مقاله‌ای بنویسم با عنوان «حقوق معنوی ناشر» و در آن در باره این نوع تجاوز به حقوق ناشران دیگر توضیح دهم. این مقاله در نشر دانش (سال ۵، مرداد - شهریور ۱۳۶۴) چاپ شد.

نه فقط روزنامه‌ها، بلکه گاهی رادیو نیز این کار را انجام می‌داده و بخشی از مقالات مجلات، از جمله نشر دانش، را عیناً در برنامه‌های خود پخش می‌کرده است، بدون کسب اجازه از مؤلف یا ناشر، و گاه حتی بدون ذکر نام مؤلف. این آشفتگی و نابسامانی معلول ذهنیت حاکم بر جامعه

فرهنگی و مطبوعاتی ما بوده است و گمان می‌کرده‌ایم که روزنامه‌ها یا رادیو حق دارند پخته‌خواری کنند و مقالات نشریات دیگر را بدون کسب اجازه منتشر کنند. پیوستن به پیمان کپی‌رایت موجب خواهد شد که ناشران دست به چاپ ترجمه‌های مکرر نزنند و به خود و دیگران زیان نرسانند؛ همچنین موجب خواهد شد ذهنیت غلطی که در میان بعضی از ناشران ایران وجود دارد اصلاح شود و این ناشران، اعم از ناشران کتاب و مجلات و روزنامه‌ها و همچنین رادیو و تلویزیون و تولیدکنندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای، به حقوق یکدیگر احترام بگذارند.

۳) واردات کتاب‌های خارجی

ترجمه کتاب‌های خارجی و چاپ آن‌ها در مرکز نشر، هرچند که بر ضد پیمان بین‌المللی کپی‌رایت بوده است، ولی یک رشته فعالیت‌های دیگر مرکز نشر عملاً به نفع این پیمان، یا در واقع به نفع ناشران و نویسندگان خارجی بوده و آن وارد کردن کتاب‌ها و نشریات ادواری علمی و دانشگاهی است. وارد کردن کتاب‌های خارجی به‌طور منظم تا حدود زیادی موجب می‌شده است که این کتاب‌ها به دست ناشران مختلف تکثیر و به صورت افست چاپ نشود. افست کردن کتاب‌های خارجی، همان‌طور که می‌دانیم، در بعضی از دانشگاه‌های کشور پیش از انقلاب رایج بود. مرکز نشر دانشگاهی عملاً موجب شد که از میزان افست کتاب‌ها کاسته شود. نه فقط وارد کردن کتاب‌ها، بلکه ترجمه آن‌ها به فارسی و چاپ آن‌ها نیز خود موجب می‌شد که نیازی به افست کردن کتاب اصلی، که معمولاً به زبان انگلیسی بود، نباشد.

با همه این احوال، افست کتاب‌های خارجی به دست ناشران خصوصی و گاه دولتی در کشور ادامه پیدا کرد و چیزی که این مؤسسات را تشویق به این کار می‌کرد یارانه‌ای بود که دولت بابت کاغذ و لوازم چاپی

در اختیار ناشران قرار می‌داد. مؤسسات وابسته به دولت یا دانشگاه‌ها نیز چون چاپخانه دولتی در اختیار داشتند با هزینه‌ای کمتر می‌توانستند کتاب خارجی را چاپ کنند. بنابراین، افست کتاب‌های خارجی برای ناشران سودمند بود، ولی در حقیقت این سود از جیب دولت بود.

برای مرکز نشر دانشگاهی بسیار آسان بود که دست به افست کتاب‌های خارجی بزند و از این نمذ کلاهی برای خود درست کند. باید گفت مرکز حتی بهتر و سریع‌تر از ناشران دیگر می‌توانست این کار را انجام دهد، به دلیل این‌که هم از کتاب‌های خارجی مورد نیاز مطلع بود و هم امکانات و وسائل تکثیر آن‌ها را بیش از دیگران در اختیار داشت. ولی مرکز هرگز دست به چنین کاری نزد، و دلیل آن هم احترامی بود که برای حقوق مؤلفان و ناشران دیگر قائل بود.

ممکن است در این‌جا از من سؤال کنند که اگر مرکز نشر دانشگاهی برای حقوق مؤلفان و ناشران خارجی احترام قائل بوده، پس چرا بدون کسب مجوز ترجمه کتاب‌های خارجی را چاپ می‌کرده است؟ در پاسخ باید بگویم که ما چاره‌ای جز این کار نداشته‌ایم. دولت ایران چون مقید به این پیمان نبوده، هیچ ناشری نمی‌توانسته است برای گرفتن حق مجوز چاپ از ناشران خارجی رأساً اقدام کند و حق تألیف، به ارز خارجی، پردازد. ما اگر می‌خواستیم حق تألیف پردازیم، می‌بایست با ارز دولتی این کار را می‌کردیم و دولت هم حاضر نبود چنین کاری بکند. با همه این احوال، چون کاری که ما می‌کردیم نوعی اکل میته بود، دو سه بار کوشیدیم برای کسب مجوز با ناشران خارجی وارد مذاکره شویم، ولی کوشش ما به نتیجه‌ای نرسید. ناشر خارجی موضوع را به بخش حقوقی خود حواله می‌کرد و بخش حقوقی هم، بدون در نظر گرفتن شرایط ایران و محدودیت‌های ناشر ایرانی، مبالغی مطالبه می‌کرد که پرداخت آن، اگر برای ناشران اروپایی مقدور بود، برای ما عملاً محال بود.

باری، خرید کتاب‌های خارجی از ناشران اصلی، آن هم در نسخه‌های متعدد، زبانی را که آن‌ها از بابت نگرفتن حق تألیف متحمل می‌شدند، جبران می‌کرد. مرکز نشر از سال ۱۳۶۰، به توصیه دولت، اقدام به وارد کردن کتاب‌های خارجی کرده و هر سال بودجه‌ای ارزی برای این کار از دولت گرفته است. در سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۵ مرکز نشر چند نمایشگاه تخصصی برای کتاب‌های خارجی تشکیل داد و در سال ۱۳۶۶، برای اولین بار در کشور، نمایشگاه بین‌المللی کتاب در محل دائمی نمایشگاه‌های بین‌المللی برپا کرد (از اول تا پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۶۶). گزارش این نمایشگاه در نشر دانش (سال ۷، ش ۳، ص ۶۸) به چاپ رسیده است. یک سال بعد، یعنی در سال ۱۳۶۷، بود که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزاری نمایشگاه‌های کتاب را، که مرکز نشر دانشگاهی مبتکر آن بود، به عهده گرفت.

نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، که از سال ۱۳۶۷ به بعد هر ساله برگزار شده، کمک مالی قابل توجهی به ناشران خارجی کرده است. حدود هفت هشت میلیون دلار در هر نمایشگاه نصیب ناشران خارجی شده و این خرید برای یک کشور خاورمیانه‌ای رقم اندکی نیست. ده‌ها هزار جلد کتاب‌های مختلف در این نمایشگاه‌ها به فروش می‌رود و برای همه آن‌ها دولت یارانه سنگین پرداخت می‌کند، که به نظر من این میزان یارانه تا حدودی هم غیرمنطقی است. معمولاً بهای کتاب در این نمایشگاه‌ها چهار یک بهای اصلی بوده است.

در کنار نمایشگاه وزارت ارشاد، در سال‌های اخیر نمایشگاه‌های دیگری در طول سال به اهتمام وزارت بهداشت و درمان و وزارت علوم، در تهران و شهرستان‌ها، برگزار شده است که آن‌ها هم از برکت یارانه‌ای که دولت می‌پرداخته موجب کم رونق شدن بازار افست کتاب‌های خارجی شده است. اگر دولت یارانه نمی‌پرداخت و دانشگاهیان و

متخصصان مجبور می‌شدند کتاب‌های خارجی را با بهای گران، به قیمت اصلی، تهیه کنند، آن وقت، هم بازار افست کتاب‌های خارجی رونق می‌یافت و هم باعث می‌شد که قاچاقچیان کشورهای شرق آسیا، که در افست کتاب‌ها (به قول فرنگی‌ها book piracy) شهرت دارند، کتاب‌های خود را به بازار ایران بیاورند. ولی وقتی دولت ایران، با تشکیل نمایشگاه‌های مختلف و پرداخت یارانه، هم کتاب را به صورت قانونی به بازار ایران می‌آورد و هم آن‌ها را بسیار ارزان‌تر به مردم عرضه می‌کند، دست قاچاقچیان و افست‌کنندگان داخلی و خارجی از این بازار کوتاه می‌شود. بنابراین، دولت ایران، که همواره راه را برای ورود کتاب‌های ناشران خارجی باز گذاشته و با پرداخت یارانه‌های سنگین و ایجاد تسهیلات دیگر، فروش ناشران خارجی را بالا برده، عملاً به ناشران خارجی کمک کرده و در حفظ حقوق ناشران و مؤلفان گام برداشته است. به نظر من، دولت ایران با این کمک‌ها حتی زیانی را که بسیاری از ناشران خارجی از ترجمه‌های بدون مجوز فارسی متحمل می‌شده‌اند جبران کرده است. شاید به همین دلیل است که ناشران خارجی چندان گله‌ای از دانشگاه‌های ما و ناشران ما که کتاب‌های آن‌ها را ترجمه و چاپ می‌کنند ندارند. ناگفته نماند که در همه این سال‌ها، مؤسسه‌ای که آغازگر واردات کتاب بوده و همواره نیز این برنامه را دنبال کرده، مرکز نشر دانشگاهی بوده است.

۴) خاتمه

دولت ایران و مؤسسات انتشاراتی و آموزشی، هر چند با رعایت نکردن پیمان حقوق نشر ظاهراً به زیان ناشران و مؤلفان خارجی عمل می‌کنند، با این حال، همه آن‌ها این زیان را با تسهیلاتی که دولت برای خرید کتاب‌های خارجی ایجاد می‌کند جبران می‌کنند. اما به جای این کار، زمان

آن فرا رسیده است که دولت راه منطقی و معقول تری در پیش گیرد و بخشی از رایانه‌ای را که بابت کتاب می‌پردازد صرف خرید امتیاز ترجمه کند و به پیمان‌های بین‌المللی در مورد حق نشر احترام بگذارد. اگر کشورها بخواهند در یک بازار جهانی داد و ستد کنند باید همه بکوشند با وضع مقررات و رعایت آن‌ها امنیت داد و ستد را فراهم کنند. تجاوز به حقوق مؤلف و ناشر امروزه نوعی سرقت است و این سرقت در عرف بین‌المللی ناپسند است. دنیای نشر نمی‌تواند بدون داشتن قوانین لازم برای حفظ حقوق مؤلفان و ناشران به حیات خود ادامه دهد و وقتی قرار شد چنین قوانینی وجود داشته باشد، همه باید آن‌ها را رعایت کنند. ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم دیگران قوانینی را که در جهان برای جلوگیری از این نوع سرقت وضع شده است رعایت کنند، ولی ما به خودمان حق بدهیم که این قوانین را رعایت نکنیم. چنین کاری البته اخلاقی نیست.

به نظر می‌رسد که امروزه مسئولان کشور ما ضرورت پیوستن ایران به پیمان‌های بین‌المللی کپی‌رایت را تا حدودی احساس کرده‌اند. کاری که هم اکنون باید انجام گیرد، پیدا کردن راه‌های عملی برای پیوستن به این پیمان‌هاست.

شعبه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی